

نمی‌خواهم از مدرسه دفاع کنم می‌خواهم از حق دفاع کنم

○ مهدی طه‌پوری

گفت و گو با عبدالعظیم فریدون، مدیر سابق انتشارات مدرسه



اشاره:

عبدالعظیم فریدون، تاکنون مسئولیت‌های بسیاری داشته است که تمام آن‌ها به کودکان و نوجوانان ختم می‌شود: ریاست آموزش و پرورش منطقه ۱۰ تهران، معاون آموزشی منطقه ۹، معاون آموزشی منطقه ۱۰، عضویت در هیأت تحریریه مجله رشد معلم و... فریدون، دو سال مدیر انتشارات کانون بوده و دوبار هم مدیریت انتشارات مدرسه را پذیرفته است، نخستین بار، ۸ سال و دومین بار، حدود ۲ سال. آخرین مسئولیت اجرایی او انتشارات مدرسه بود که تازگی‌ها از آن کناره‌گیری کرده است. در این زمینه، با او گفت و گویی انجام داده‌ایم که با هم می‌خوانیم. گفتنی است که فریدون، هم‌اکنون، مدیر انتشارات محراب قلم است.

○ بسیاری از کسانی که در فضای کودکان و نوجوانان قلم می‌زنند، معتقدند عده‌ای این فضا را به انحصار خود درآورده‌اند. بسیاری از کسانی که نویسندگان کودک و نوجوان، آنها را به عنوان «انحصارطلبان ادبیات کودک و نوجوان» می‌شناسند، در جاهایی مثل کانون و انتشارات مدرسه، در حال اعمال نفوذند. به طوری که بسیاری از نام‌ها در انتشارات کانون و انتشارات مدرسه، مدام روی جلد کتاب‌ها در حال تکرار است. آیا شما در زمان مدیریتتان، به این مسئله فکر کرده‌اید؟

من فکر می‌کنم این سؤال برخاسته از ذهنیتی است که دوستان نسبت به این دو مرکز دارند. من خودم، هم در انتشارات مدرسه، سال‌ها بوده‌ام و هم مدیریت انتشارات کانون را مدتی برعهده داشته‌ام. این تصور «انحصارطلبی» را من در این جاها ندیده‌ام. چه زمانی که کانون بودم، چه زمانی که در مدرسه بودم و چه قبل و چه الان، من چنین تصویری نداشته‌ام و قبول ندارم مگر این که شما مصداق بیاورید. البته، بین تولیدات مدرسه و تولیدات کانون، تفاوت‌هایی ماهوی وجود دارد. انتشارات مدرسه، معمولاً وجه غالب کارهای تولیدی‌اش، کتاب‌های علمی - آموزشی است. هنر و ادبیات هم در آن هست، اما در کانون، وجه غالب کتاب‌ها، کتاب‌های هنری و ادبیات است.

این قضیه که در سیستم‌های دولتی، خط‌های قرمز وجود دارد و فضا تنگ‌تر است، حرف درستی است. به هر حال، هر جا که دولت حضور دارد، سلیقه‌های متناسب با سیاست‌های خود را اعمال می‌کند. این ممکن است باعث شود که هر کسی نتواند در این مراکز جا بگیرد، اما این که فقط چند نفر به طور مشخص حضور داشته باشند، نه در کانون دیده‌ام و نه در مدرسه. مگر این که شما مصداق بیاورید و من توضیح بدهم.

○ در زمان مدیریت اخیر شما کسانی که به طور مداوم و بیشتر از دیگران، در انتشارات مدرسه، کتاب چاپ کرده‌اند، در حدود ۱۵ نفرند که از بین آنها چند نفر، حدود ۲۰ چاپ یا تجدید چاپ داشته‌اند. کسانی ظرف یک سال ۴ کتاب چاپ اول داشتند که کار خلاقه هم بوده است یعنی مثلاً داستان که احتیاج به کنکاش ذهنی بیشتری دارد. آیا این، باعث نوعی محدودیت در یک انتشارات نمی‌شود؟

چنین اتفاقی اصلاً نیفتاده است و بعید می‌دانم. کاش نام صاحب کتاب را ذکر می‌کردید تا من به شما توضیح بدهم.

○ یکی از نویسندگان به نام «...» ۱۸ مورد چاپ کتاب داشت که از بین آنها ۴ مورد چاپ اول بود و بعضی کتاب‌هایش تنها ظرف چند ماه، تجدید چاپ شده است.

کسانی مثل این نویسنده که نام بردید، حدود ۱۵ سال است که با انتشارات مدرسه کار می‌کنند و حدود ۲۰ تا ۲۵ جلد کتاب دارند. بسیار طبیعی هم هست که ما در تولیدات خود، چون دولتی هستیم، پاسخگویی‌هایی در بعضی جاها از بابت تولید داشته باشیم، به ویژه در انتشارات مدرسه. توجه داشته باشیم که مدرسه، با آن که دولتی است، از نظر بودجه استقلال دارد. خرج و دخلش باید با هم بخواند. دولت هیچ کمک اقتصادی به انتشارات مدرسه نمی‌کند الا ۵ درصد یا ۱۰ درصد که بیشتر از آن هم از آن می‌گیرد. البته، امکاناتی مثل ساختمان در اختیار انتشارات قرار داده است، ولی بعد از آن، رشد انتشارات و امکانات دیگر که خریداری شده‌اند، همه‌اش مربوط به خودش است. حتی کاغذ و مقوا را از ارشاد خریداری می‌کند، مثل یک ناشر خصوصی. حقوقی که پرداخت می‌کند و درآمدی که به

بازار نیاز دارد. یعنی مثل یک بخش خصوصی عمل می‌کند. چاره‌ای ندارد. نمی‌تواند کتاب تولید کند و در انبارش بخوابد.

به این ترتیب، نه فرد مذکور، بلکه هر کس دیگری، زمانی کتابش چاپ می‌شود که در بیرون خواستار داشته باشد. جدا از این، این طور نبوده است که یک نفر، ظرف یک سال ۲۰ تا کتاب به ما داده باشد و ما هر ۲۰ تا را چاپ کرده باشیم. در عرض ۱۴-۱۵ سال این کتاب‌ها چاپ شده است. چهار کتابی هم که امسال چاپ شده، ممکن است یکی‌اش دو سال پیش، یکی یک سال پیش به دست ما رسیده باشد. به چرخه تولید که رسیده است، چهار جلدش یک‌باره در سال ۷۹ فرضاً چاپ شده و ممکن است پنج جلدش هم سال هشتاد چاپ شود. ما در سال ۷۹، ۳۷۹ عنوان کتاب چاپ کرده‌ایم. اگر از یک مؤلفی هم ۱۴-۱۵ کتاب چاپ شده، نخواستیم کسی را بالا ببریم. براساس نیاز بوده است. سیستم انتشارات مدرسه، سیستم کامپیوتری است. نگاهی به آمار می‌شود و سیستم کامپیوتری، می‌گوید این کتاب به حداقل رسیده و از آن جا که مخاطب نیز نیاز دارد، به سیستم بازرگانی اعلام می‌کند و به این ترتیب، کتابی تجدید چاپ می‌شود. البته، باز هم می‌گوییم که شاید به دلیل دولتی بودن، برای بعضی از افراد، در انتشارات مدرسه، امکان فعالیت بیشتر از بقیه باشد، اما مطمئناً هیچ عمده‌ای نبوده که از کسی بیشتر و بهتر کتاب چاپ شود

و از دیگری نه. من، هم در کانون بوده‌ام، هم در انتشارات مدرسه و هم در بخش خصوصی. نمی‌خواهم دفاع کنم از انتشارات مدرسه، می‌خواهم از حق دفاع کنم.

● یک کتاب چه طور تجدید چاپ می‌شود؟

کتاب چاپ اول، نیاز به مقدماتی دارد. باید متن تأیید و ویرایش شود و کارهای هنری روی آن صورت بگیرد. اما در تجدیدچاپ، این مخاطب است که به شما می‌گوید این کتاب را می‌خواهم یا نه؟ تجدید چاپ بشود یا نه؟ این جا دیگر وظیفه مدیر بازرگانی است که البته، مدیر بازرگانی صرفاً یک کار اقتصادی می‌کند و نه کار فرهنگی. این کتاب چون از نظر ما در چاپ اول تأیید شده است. دیگر هر چه قدر لازم باشد، تجدید چاپ می‌شود. چون نیاز باید برطرف شود و مشتری سراغ کتاب را می‌گیرد. منعی هم برای چاپ وجود ندارد، الا این که کتاب مثلاً به ویرایش مجدد نیاز داشته باشد یا چیزهایی از این قبیل که مدیر تولید، اصلاحات را انجام می‌دهد و دوباره تولید می‌شود. در انتشارات مدرسه، مدیر بازرگانی، هر لحظه هر کتابی را بخواهد، باید به او داده شود. مسلم است که در چاپ اول، مدیر بازرگانی نقشی ندارد و مسئله اصلی، سیاست‌های انتشارات مدرسه است.

● پس کتابی که ظرف چند ماه تجدید چاپ می‌شود، به سبب نیاز بازار است؟

قطعاً. چرا باید مشتری را رد کنیم؟ کتاب یک کالای فرهنگی است. نیاز فرهنگی مشتری رفع می‌شود و ما هم کار اقتصادی خود را می‌کنیم. البته، من این جا پراتری باز می‌کنم؛ بعضی کتاب‌هایی که ما فکر می‌کنیم صیغه فرهنگی پررنگی دارد و مشتری چندانی هم ندارد، گاهی این‌ها را هم لایه‌لای بقیه کتاب‌ها تجدید چاپ می‌کنیم. این جا دیگر بحث اقتصادی نیست، بحث سیاست‌هاست. البته این موارد، استثناست و ربطی به سیاست عمومی انتشارات ندارد.

● شما در مورد خودگردان بودن انتشارات مدرسه گفتید. با توجه به گفته‌های شما و با اینکه این انتشارات، دولتی است، ما آن را نباید جزو آن دسته از انتشاراتی‌هایی بدانیم که وظیفه حمایت از نویسندگان جوان را دارند و نباید انتظار داشته باشیم نویسندگانی که به بخش خصوصی راه ندارند، مورد حمایت انتشارات مدرسه قرار گیرند.

دقیقاً همین‌طور است. انتشارات مدرسه، تأسیسش با حمایت دولت بود. دولت، ساختمان و تعدادی از نیروهای دولتی را به آن داد، اما به تدریج، برای آن که خودکفا شود، قرار شد هزینه‌ها را خود انتشارات مشخص و سود و زیان را برآورد کند. این باعث شد که انتشارات مدرسه، برنامه‌هایش را طوری تنظیم کند که بتواند حساب سود و زیانش را داشته باشد. اما این که چرا به این انتشارات، دولتی می‌گوییم، چون در نهایت، منافع انتشارات مدرسه، برای دولت است. یعنی اگر روزی قرار شود این انتشارات منحل شود، هر چه امکانات کسب کرده، در اختیار دولت قرار می‌گیرد. یک نوع شرکت دولتی است، نه اداره دولتی. در اول هر سال، انتشارات بودجه‌بندی و تکلیفش را روشن می‌کند. به علاوه، تولیداتش را مشخص می‌کند و آخر سال هم مدیر عامل باید پاسخگو باشد. چون هیأت مدیره و هیأت‌امنا دارد.

● در انتشارات مدرسه، افراد شاغل در حوزه انتشارات یا مثلاً دفتر پژوهش، سهم قابل توجهی از تألیف کتاب‌ها را به عهده دارند. علت این امر چه چیزی می‌تواند باشد؟

عمده رسالت مدرسه، چاپ کتاب‌های علمی - آموزشی است و کارشناسان سازمان پژوهش، کارشان همین است. خود به خود و به صورت طبیعی، هنگامی که ما به دنبال مترجم یا مؤلف می‌گردیم، چون آدم‌های این انتشارات متخصص و کارشناسند، از آن‌ها استفاده می‌کنیم. این معنایش آن نیست که راه بر دیگران بسته باشد. معنایش این است که کسی که کتاب درسی می‌نویسد، از نظر تخصص، از دیگران یک سر و گردن بالاتر است. در خارج از انتشارات هم کسانی هستند که بهتر باشند. از آن‌ها هم استفاده می‌شود. اما این‌ها ۱ - در دسترسند ۲ - قابل اطمینانند چون امتحان‌شان را پس داده‌اند که آمده‌اند به سازمان. از طرف دیگر، ما معلم‌هایی داریم که تجربیات‌شان را در انتشارات مدرسه چاپ کرده‌ایم. تا به حال، ۲۷-۲۸ جلدش چاپ شده و مال معلم‌های گوناگون از شهری و روستایی است. کار نمایشی هم انجام می‌دهیم. کار ادبیات هم می‌کنیم که در این قسمت‌ها هیچ مؤلفی نداریم. در قسمت کودک، معمولاً در سازمان کسی نیست. کسانی

که هستند، عمدتاً برای راهنمایی و دبیرستان می‌نویسند. بعید می‌دانم هیچ مؤلف یا مترجمی، به انتشارات مدرسه آمده باشد و کارش بدون دلیل، رد شده باشد. چنین چیزی اصلاً امکان ندارد. از طرفی، ما شورای تولید داریم و فرد تصمیم‌گیری نمی‌کند. شورای تولیدی که متشکل از ۵-۶ نفر است. این قضیه هم که گاهی ممکن است در جایی، سلیقه‌ای هم اعمال شود، منتفی نیست، اما هر چه شورایی باشد، خطایش کم‌تر است. هیچ‌کس تا به حال در انتشارات مدرسه، به تنهایی تصمیم‌گیری نکرده است.

● شما از انتشارات کانون بیرون آمدید و به انتشارات مدرسه رفتید. از انتشارات مدرسه هم که اخیراً استعفا داده‌اید. علتش چه بوده است؟

من در سال ۶۱، هنوز انتشارات مدرسه به آن شکل وجود نداشت و من در همین دوره بود که وارد آن شدم. دفتر انتشارات کمک‌آموزشی بود که مجلات رشد را تولید می‌کرد. به علت نیازهای آن زمان، قرار شد در کنارش تولید کتاب هم داشته باشیم. از سال ۶۱ که من به آن جا آمدم، کار تولید کتاب انجام شد، ولی در دل دفتر کمک‌آموزشی. در سال ۶۵ یا ۶۶ به این نتیجه رسیدیم که حجم کتاب آن قدر زیاد شده است که اولاً این مجموعه که ما داریم، جواب نمی‌دهد و ثانیاً نیازهای بیرونی و گستردگی کار در قالب سیستم دولتی، پاسخگو نمی‌تواند باشد. برای همین، انتشارات مدرسه، مستقل شد. یعنی یک اساسنامه نوشته شد و اداره‌اش از سیستم دولتی خارج شد؛ اگرچه هنوز وابسته به دولت است. سال ۷۱ یا ۷۲ بود که فوق‌لیسانس قبول شدم و به دلیل ادامه تحصیل، از انتشارات مدرسه بیرون آمدم. بعد از آن، دوستان کانون، محبت داشتند و مرا به کانون دعوت کردند. قرار شد من در همان فرصت آزادی که دارم، آن‌جا مشغول شوم. من آن‌جا بودم تا سال ۷۴. از آن به بعد دیگر بستر را برای فعالیت‌هایم چندان مناسب ندیدم. یک مقدار سلیقه بود، مقداری هم سیستم‌های اداری به خاطر فرسودگی‌شان، با روحیه من سازگار نبود. البته مشکل اصلی، معاونت تولید کانون بود که از زمان مدیریت برادر عزیزم، جناب آقای چینی‌فروشان تاکنون، انتشارات چهار مدیر عوض کرده است و واحد گرافیک پنج مدیر. در حال حاضر همه انتشارات کانون، مدیر ندارد و سرپرستی آن با معاونت تولید است! امیدوارم برادر عزیزم، جناب آقای چینی‌فروشان، فکری برای حل این مشکل ده ساله بکنند.

● یعنی انتشارات مدرسه، از این مشکلات نداشت؟

نه، نداشت. سال ۷۲ که از مدرسه خارج شدم، فقط به خاطر ادامه تحصیل بود. از کانون که بیرون آمدم، به بخش خصوصی رفتم؛ چرا که حال و هوایم با سیستم‌های دولتی سازگاری نداشت. در سال ۷۸، قرار شد آقای ابراهیمی که به جای من در مدرسه مشغول به خدمت بود، سمت معاونت وزارت آموزش و پرورش را عهده‌دار شد. آقای

شاید به دلیل دولتی بودن، امکان فعالیت برای بعضی از افراد، در انتشارات مدرسه، بیشتر از بقیه باشد

بعضی کتاب‌هایی که ما فکر می‌کنیم صیغه فرهنگی پررنگی دارد و مشتری چندانی هم ندارد گاهی این‌ها را هم لایه‌لای بقیه کتاب‌ها تجدید چاپ می‌کنیم. این جا دیگر بحث اقتصادی نیست، بحث سیاست‌هاست

ابراهیمی، از من درخواست کرد که به انتشارات مدرسه بروم که علی‌رغم میل باطنی‌ام، پذیرفتم. به دلیل آن که یک مجموعه خصوصی را داشتیم که دست‌کم، به ظاهر، در جامعه قابل طرح است و کارش حجم قابل‌توجهی دارد.

به دو دلیل قبول کردم. اول این که دیدم برادری که در انتشارات مدرسه بود، مسئولیت سنگین‌تری را به عهده گرفته خیلی زشت است که بگویم نمی‌آیم. خجالت کشیدم از حرکتی که او کرده بود و دوری‌ای که من می‌خواستم بکنم. دلیل دومش هم این بود که می‌خواستم بگویم اگر فضای مناسب در سیستم‌های دولتی باشد، این آمادگی را دارم که از منافع فردی بگذرم و این طور نیست که به خاطر منافع فردی، از سیستم دولتی دوری کنم. هرچه هم دوستان گفتند این کار اشتباه است، گفتم: عیب ندارد و دفتر خودمان هم بالاخره یک طوری خواهد شد. در مدتی هم که انتشارات مدرسه بودم، سیستم انتشارات خصوصی من لطمه زیادی خورد. برای این که فرصت نمی‌کردم زیاد به آن برسیم.

○ انتشارات محراب قلم؟

بله. ناشری است که نسبتاً در زمینه کودک و نوجوان، حرفی برای گفتن دارد. دو سال ناشر سال شده، ناشر برگزیده جشنواره رشد شده و جزو ناشرانی است که کارهای قابل قبول بسیاری دارد. در این اواخر دیدم که محراب قلم دارد مشکل پیدا می‌کند و فضایی که مطلوب شخص من است، آن جا هم برایم فراهم نیست. من سال‌های زیادی بود که در مدرسه سابقه داشتم و مثل بچه من می‌ماند. اگر می‌دیدم که آن‌جا لطمه خورده است، خودم به لحاظ روحی آزار می‌دیدم؛ چرا که ده سال بود آن جا بودم و خودم بزرگش کرده

بودم. از این جهت، شروع به کار کردم؛ هم‌چنان که در سال ۷۹، ما ۳۷۹ عنوان کتاب چاپ کردیم و از نظر حجم فعالیت‌های تولیدی و بازرگانی در سال ۷۹، حرف اول را زدیم. انتشارات مدرسه، بیش از هزار نمایندگی دارد؛ درحالی که بخشی از کارهای خدمات چاپ سیستم‌های دولتی را هم انجام می‌دهد. حجم عظیمی از کار است و ۱۳۰ نفر پرسنل دارد. گفتم دلم خوش است که خدمتی می‌کنم، ولی در مجموع، دیدم که خلق و خویم هنوز با سیستم‌های دولتی سازگار نیست. از طرفی، داشتم محراب قلم را هم از دست می‌دارم. از دوستان مدرسه‌ای خواهش کردم که در بستر زمان کسی را پیدا کنند. ۴-۵ ماه طول کشید تا این که کسی پیدا شد و من خلاص شدم.

○ پس اگر انتشارات مدرسه باب میل شما بود، به هر حال آن جا می‌ماندید؟

انگیزه برای ماندن داشتم. انگیزه از این رو که انتشارات مدرسه بچه من بود. امکانات و فعالیت‌هایش طوری بود که روح مرا اقناع می‌کرد، حتی اگر از نظر اقتصادی، در بخش خصوصی ضربه می‌خوردم. در هر حال، دیدم که در انتشارات مدرسه، دارم از نظر روحی آسیب می‌بینم و محراب قلم هم دارد از دستم می‌رود. گفتم منطقی این است که به محراب قلم برسم و مدرسه را هم کس دیگر بگرداند. این بود که آن‌جا را ترک کردم. البته، به خوبی و خوشی.

○ شما اشاره کردید به تعداد قابل توجه کتاب در انتشارات مدرسه. این حرف شما، ذهن مرا به این سمت برد که: خیلی از نویسندگان معتقدند که جریانی وجود دارد به نام جریان کتاب‌سازی؛ یعنی کتاب‌هایی که کار خلاقه نیست، یک جور کنار هم چیدن مطالب آماده یا سهل‌الوصول است.

یکی از وظایف ما در انتشارات مدرسه، بحث انتقال تجربیات است؛ تجربیات معلم‌ها،

تجربیات مدیران و کهنه‌کاران آموزش و پرورش. با این همه، ما ۳۷۹ عنوان منتشر کرده‌ایم و فقط ۹ عنوان آن در این زمینه است. اگر آن‌ها کتاب‌سازی است، پس کاری هم که شما در کتاب ماه می‌کنید، کتاب‌سازی است. یک مصاحبه با من می‌کنید، یک مقاله از یک جا چاپ می‌کنید، یک مقاله ترجمه می‌کنید. از خانه کتاب، کتاب‌ها را می‌گیرید و می‌گویید در اسفند منتشر شده و از این قبیل.

○ البته، کتاب ماه، مجله است نه کتاب.

متوجه هستم. به لحاظ نوع فکر حاکم می‌گویم. به نظر من، تصور شما تصور غلطی است. کتاب‌سازی، این است که یک نفر مطالب مختلفی را که قبلاً چاپ و منتشر شده، بردارد کنار هم بچسباند و بشود کتاب.

○ خیلی از کتاب‌های انتشارات مدرسه هم این طور است. مثلاً یک نفر چهار تا داستان از چهار نویسنده را کنار هم می‌گذارد و می‌شود کتاب یا چند مصاحبه انجام می‌دهد یا از این قبیل.

گاهی به سبب رسالت فرهنگی، ما می‌خواهیم یک نفر ماندگار شود. گاهی دنبال اندیشه‌هایی خاص هستیم. می‌خواهیم بخشی از نویسندگانی که از نظر ما قابل هستند، آثار برترشان در یک مجموعه گردآوری و چاپ شود. اگر این طور باشد، شما باید بسیاری از کتاب‌های مهم را در زمینه‌های مختلف کتاب‌سازی بدانید. مثلاً ممکن است یک کتاب فلسفی، مجموعه‌ای از سخنرانی‌های افراد مختلف باشد یا در کنفرانسی، سخنرانی‌ها را کنار هم می‌گذارند و چاپ می‌کنند. این‌ها می‌شود کتاب‌سازی؟ من به این کار نمی‌گویم کتاب‌سازی به شرطی که ارزشی که کتاب دارد، از نظر محتوایی ارزش بالایی باشد. از طرف دیگر، در مجموع کارهایی که ما چاپ کرده‌ایم، این تعداد آثار ناچیز است. ما ۳۷۹ عنوان کتاب چاپ کرده‌ایم که فکر نمی‌کنم ۹



جلد کتاب این گونه از داخل آنها دربیابید. آگاهانه هم این کار را می‌کنیم؛ به دلیل آن که بعضی از آثار را زنده بکنیم یا در مجموعه‌ای داشته باشیم. لیست کتاب‌های سال ۷۹ موجود است. شما بیایید از بین این کتاب‌ها یک گزینش بکنید. تعداد خیلی کمی می‌شود که آن هم عمدی بوده است؛ یا برنامه‌ریزی بوده است. هر سال ما در کنار کارهایی که پر فروش است؛ در کنار کارهایی که از نظر علمی، کتاب‌های سنگینی محسوب می‌شود می‌گوییم چند جلد کتاب این طوری هم داشته باشیم و قصدمان زنده نگه داشتن تفکر خاصی است. پس با چند جلد کتاب، نمی‌شود گفت انتشارات مدرسه، کتاب‌سازی می‌کند. اما اگر دیدید مثلاً ۳۰ درصد کار این طور است، ۲۰ درصد کار این طور است، می‌توانید بگویید که می‌خواهند آمار را بالا ببرند. ولی در کنارش، شما ببینید کتاب‌هایی که مدرسه منتشر می‌کند، به فرض کتاب‌های علمی‌اش، در تمام کشور کسی منتشر نمی‌کند. کتاب‌هایی وجود دارد که ما چهار سال روی آن‌ها کار کرده‌ایم. اغلب انتشاراتی‌ها جرأت نمی‌کنند کتاب رنگی حجیم

منتشر کنند، ولی مدرسه منتشر می‌کند آن هم با قیمتی که مدرسه روی کتاب می‌زند. یک کتاب علمی ممکن است چهار سال انرژی از ما ببرد. در سال گذشته، تعداد صفحات ما هم چشمگیر بوده. فقط بحث تعداد عناوین نیست از بین این همه صفحه و عنوان، در مجموع، ممکن است ۵ جلد کتاب هم وجود داشته باشد که اطلاق شما به آن کتاب‌سازی است که من خیلی نمی‌پذیرم. ۵ درصد هم کتاب‌هایی که شاید از نظر

محتوایی سطح مطلوب نداشته باشد. شما ناشری به من معرفی کنید که ۱۰۰ درصد کتاب‌هایش از نظر محتوایی مطلوب باشد. همیشه باید میانگین را دید. اگر گروهی باشد که کار انتشارات مدرسه را ارزیابی کند. از نظر کمیت و حجم، یا به لحاظ سطح کیفی و محتوا، من حاضرم هزینه‌اش را در این انتشارات تضمین کنم. اگر چنین کاری صورت گیرد، من معتمد که قضاوت تغییر پیدا خواهد کرد. انتشارات مدرسه هم اگر ببیند اشکالی هست، آن را برطرف می‌کند. به نظر من، در مورد نشرهایی مثل کانون و مدرسه ارزشش را دارد که عده‌ای آن‌ها را نقد محتوایی بکنند. من می‌خواهم واقعیت کشف شود. نمی‌خواهم دفاع بکنم؛ چرا که دیگر آن‌جا نیستیم.

○ شما همزمان در انتشارات دولتی و انتشارات خصوصی فعال بوده‌اید. از تشابه و تفاوت آنها برای ما بگویید.

یک تفاوت کلی وجود دارد. و آن، این که در نشر خصوصی، منافع افراد، خیلی چیزها را حل می‌کند، ولی بخش‌های دولتی، مبتنی بر منافع افراد نیست، مبتنی بر وجدان افراد است. نه این که در قسمت خصوصی وجدان نیست، اما بخش دولتی، به منافع فردی گره نخورده است. نشر دولتی قاعده‌هایی دارد که آن قاعده‌ها، محدودیت‌هایی هم به وجود می‌آورد.

آن محدودیت‌هاست که باعث می‌شود هنرمندان خیلی نتوانند با بخش دولتی ارتباط برقرار کنند. در واقع، سیستم‌های دولتی، ارتباط تنگاتنگ و صمیمی با طرف مقابل خود برقرار نمی‌کنند، ولی در بخش خصوصی، به حکم ضرورت کاری و منافع، این ارتباط باید حفظ شود. در سیستم‌های دولتی، این موضوع رعایت نمی‌شود. این است که باعث دلخوری‌ها و نگرانی‌ها می‌شود که به نظر من برحق است. در سیستم‌های دولتی، افراد خیلی توانمند دوام نمی‌آورند. به سبب محدودیت در این سیستم‌ها، اداری برخورد می‌شود. کسی نویسنده است، باشد! کسی تصویرگر است، باشد! این باعث رنجش می‌شود و ممکن است نیروهای فعال و خلاق کم شوند. در بخش خصوصی، یک نفر درباره تمام کارها تصمیم می‌گیرد و کار را در اسرع وقت انجام می‌دهد تا دفعه بعد، نویسنده را داشته باشد، تصویرگر را داشته باشد. در انتشارات دولتی، کسی چنین کاری نمی‌کند. فرضاً مدیر می‌گوید، من مسوول تولیدم، مسوول امور مالی نیستیم. قسمت مالی جای دیگری است.

این قضیه که در سیستم‌های دولتی، خط‌های قرمز وجود دارد و فضا تنگ‌تر است

حرف درستی است. به هر حال، هر جا که دولت حضور دارد سلیقه‌های متناسب با سیاست‌های خود را اعمال می‌کند

توجه داشته باشیم که مدرسه، با آن که دولتی است از نظر بودجه استقلال دارد.

خرج و دخلش باید با هم بخواند.

دولت هیچ کمک اقتصادی به انتشارات مدرسه نمی‌کند الا ۵ درصد یا ۱۰ درصد که بیشتر از آن هم از آن می‌گیرد

البته انتشارات مدرسه، این مشکلات را به حداقل رسانده است.

○ انتشارات مدرسه، بالقوه ۲۰ میلیون مخاطب دارد. با وجود این، تیراژ کتاب‌ها در این نشر، بین ۵ تا ۱۰ هزار جلد است. با توجه به نمونه‌های بسیار پرفروشی که در بخش خصوصی وجود دارد (نظیر کتاب‌های آقای آذر یزدی)، کمبود مخاطب در این بخش، آیا نشان ضعف مدیریت نیست؟

عدم اطلاع از قضیه است که موجب چنین برداشت‌هایی می‌شود. مثل سؤال اول شما. اصلاً انتشارات مدرسه، مخاطب ۲۰ میلیونی ندارد. اصلاً مخاطبی ندارد. مثل یک بخش خصوصی است. هیچ مدرسه‌ای خودش را موظف نمی‌داند از ما یک جلد کتاب بخرد. هیچ تبلیغی هم نمی‌شود.

○ همین قدر که کتاب در انتشارات مدرسه تولید می‌شود، تبلیغ آن نیست؟

این بحث دیگری است. الان کتابخانه‌های مدارس، دست معاونت تربیتی است. کتاب‌دارهای هم دست آن‌هاست. بودجه کتاب هم دست آن‌هاست. اما هیچ‌کس از انتشارات تربیت، چنین سؤالی نمی‌کند. انتشارات مدرسه، اصلاً هیچ ارتباطی با هیچ مدرسه‌ای ندارد؛ البته ارتباط رسمی. هیچ ارتباطی با هیچ اداره‌ای ندارد. شاید در آموزش و پرورش ۵ یا ۶ ناشر دیگر هم داشته باشیم. چرا این سؤال‌ها را از ناشران دیگر نمی‌کنید. انتشارات مدرسه، به دلیل فعالیت زیاد و حجم فراوان کتابش، باعث شده چنین سؤال‌هایی از آن بکنند. البته، این اطمینان وجود دارد که انتشارات مدرسه، چون مال دولت است، کتاب‌های مطمئن‌تری تولید می‌کند، اما اگر ما بخواهیم یک بخشنامه به مدارس بفرستیم، باید برود وزارت آموزش و پرورش و آن‌جا کمیسیون هست و آنها باید تأیید کنند که اغلبش را برمی‌گردانند. اتفاقاً ناشران تجاری، نامه‌هایی که به مدرسه‌ها می‌فرستند، از نامه‌های انتشارات مدرسه بیشتر است. چون انتشارات مدرسه رسمی است، خیلی جرأت نمی‌کند که بدون طی کردن سیکل اداری، نامه را درج کند، اما ناشران تجاری، قیدی ندارند و می‌گویند: از طریق پست نامه فرستاده‌ایم.

○ شاید منظور شما «به صورت بخشنامه‌ای کتاب را معرفی کردن» باشد. منظور من، این است که اگر شما کتابی چاپ کنید که جذابیتش به حدی باشد که بچه‌ها به سمت آن کشیده شوند، خود به خود، به دلیل این که اسم انتشارات مدرسه هم روی آن است، این کتاب ممکن است فروش بسیار بالایی داشته باشد.

این تلقی تا حدودی درست است. یعنی اگر انتشارات مدرسه، کتابی را خوب چاپ کند و اگر خوب تبلیغات کند، وقتی کتاب به دست مخاطب می‌رسد، اطمینانی که برایش ایجاد می‌شود، بیشتر از بخش خصوصی است؛ چرا که مال آموزش و پرورش است، ولی این تلقی که معلم و دانش‌آموز و ولی ملزم شوند کتاب را بخرند، اصلاً صحیح نیست. همان‌گونه که در آموزش و پرورش، از بین ۵-۶ ناشری که هست، از بعضی‌ها می‌خرند و از بعضی‌ها نمی‌خرند؛ هم مدرسه‌ها، هم اداره‌ها، هم خودستادی‌ها. یعنی ممکن است یک دفتر ستادی، با ما ارتباط داشته باشد و با یک ناشر دیگر، در خود وزارتخانه نداشته باشد یا عکس آن. هیچ‌کس خودش را ملزم نمی‌کند. تنها امتیاز انتشارات مدرسه، این است که به دلیل آن که در آموزش و پرورش است، اطمینان بیشتری در آن ایجاد شده، ولی این اطمینان برای ۶ ناشر دیگر هم هست. هیچ‌کدام از ناشران آموزش و پرورش، به اندازه مدرسه، حجم تولید ندارند و هیچ‌کدام هم این قدر نمایندگی و این حجم فروش را ندارند. در صورتی که از نظر ساختار اداری، شاید کم‌ترین ارتباط را انتشارات مدرسه، با سیستم‌های اداری دارد. عمده سؤال‌های شما به هنر و ادبیات برمی‌گردد، ولی اگر وارد سیستم‌های آموزشی شوید، رقیبی برای انتشارات مدرسه نمی‌توانید پیدا کنید. فکر می‌کنم در آن‌جا، دیگر تمام این سؤال‌ها منتفی است. شما ناشر دیگر که کارهای علمی - آموزشی چاپ کند، همسطح مدرسه، چه خصوصی، چه دولتی پیدا نمی‌کنید. پس در آن مورد نمی‌توانید بگویید که سطح پایین یا بالایی دارد.

○ این به دلیل امکانات شما در انتشارات مدرسه نبوده است؟

ما هرچه داریم، همه دارند

○ ولی نمی‌توانند مثل مدرسه فعالیت کنند. به دلیل... دلیلش را شما بگویید.

دلیلش را من به شما می‌گویم. در بین ناشرانی خصوصی، ناشری را می‌شناسم که

سالی ۵ جلد کتاب چاپ می‌کند. ناشری هم هست که سالی ۵۰ جلد کتاب چاپ می‌کند. هر دوی آنها می‌توانند و هر دوی آنها تولید می‌کنند، ولی یک ۵ جلدی، دیگری ۵۰ جلد. به نظر شما چرا این اتفاق هم در مدرسه می‌افتد. در انتشارات مدرسه، واقعاً بچه‌ها شبانه‌روز و با جان کندن کار می‌کنند. ۳۷۹ جلد کتاب در یک سال را ببینید با چه امکاناتی درآورده‌ایم. یعنی جاهای دولتی دیگر، این امکانات را ندارند؟ مطمئناً از نظر سیستم فنی، شاید از انتشارات مدرسه هم قوی‌تر باشند. در مدرسه، حجم پول‌هایی که دستمزد داده می‌شود و حجم هزینه‌های جاری خیلی بالاست و این‌ها از درآمد کتاب پرداخت می‌شود. درآمد کتابی که هیچ جای رسمی از مدرسه نمی‌خرد. انتشارات مدرسه، وابسته به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی است. یعنی مال آن‌جاست. سازمان پژوهش، خریدهایش را از انتشارات مدرسه نمی‌کند. من گاهی که از این موضوع دلخور می‌شدم، می‌گفتم ما کد اقتصادی فلان می‌خواهیم و ثبت رسمی بهمان. از بیرون خرید می‌کردند. در قسمت‌های دیگر دولتی، اصلاً افراد موظفند که از قسمت تولید خودشان بخرند، ولی در انتشارات مدرسه، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی که انتشارات مدرسه صد درصد به آن تعلق دارد، از انتشارات مدرسه خرید نمی‌کند. پس ببینید، اگر جایی از نظر مدیریتی قوی بود، نیایم یک‌باره توی سرش نزنیم که تو چرا چنینی، چرا چنان. این طوری آدم با خودش می‌گوید ای بابا! مثل این که کار هم بکنیم، گیر به ما می‌دهند. کسی که کار نمی‌کند، راحت است. مثلاً جایی را سراغ دارم که هر سال ۵-۶ جلد کتاب چاپ می‌کنند و پول دولت را می‌خورند و کسی هم نمی‌گوید آقا تو چه کار داری می‌کنی؟ یک جا که این فعالیت را دارد می‌کند، بدون وابستگی، باید زیر سؤال باشد. اگر من در انتشارات مدرسه بودم، شاید این نوع دفاع، معنای دیگری داشت، اما چون الان نیستیم، معنای دیگری دارد و آن دفاع از حق است. مطمئناً انتشارات مدرسه، از فعال‌ترین ناشران کشور است. امیدوارم در آینده هم باشد. نیروهای انتشارات، از نظر وقت و دلسوزی، به طور نسبی، بیشترین وقت و دلسوزی را صرف می‌کنند. از نظر رسیدگی به امور پرسنلی و حقوق و مزایا، بیشترین امکانات را انتشارات مدرسه در اختیار پرسنلش می‌گذارد. سیستم توری طراحی شده است که هر کس بیشتر کار کند، بیشتر می‌برد. در نشر، چنین چیزی اصلاً معنا ندارد. به نظرم هم می‌رسد اگر مدیر ضعیفی به آن‌جا برود، بلایی سرش می‌آورد که مثل بقیه بشود و دیگر کسی به کارش، کار نخواهد داشت.

○ سؤال بعدی من درباره شوراهاست. فرض بگیرید شورای تصویری در کانون وجود دارد شورای تصویری در انتشارات مدرسه و شورای تصویری در حوزه هنری. ممکن است سه چهار نفر باشند که در تمام این شوراهای حضور داشته باشند. این است که یک کتاب، اگر از لحاظ سلیقه‌ای هم بخواهد مردود اعلام شود، در تمام این نشرها رد می‌شود؟
می‌شود مثالی بزنید. چون در این مدت، جز یک نفر که از کانون، در شورای ما بوده، من چنین اشتراکی را در مدرسه با جاهای دیگر ندیدم.

○ اگر اجازه بدهید، مسئله را جور دیگر طرح می‌کنم. فرض کنید یک کتاب قرار است کارشناسی شود و از طرف انتشارات مدرسه، قرار است آن را در بیرون از مدرسه کارشناسی کنند. مثلاً یک کتاب شعر، مدرسه، این کتاب را به چه کسانی برای کارشناسی می‌دهد؟ می‌دهد به همان کسانی که همواره یک پای ثابت کارشناسی‌اند و فرضاً انتشارات کانون هم کتاب‌های شعر را به آن‌ها می‌دهد و حوزه هنری هم به آنها مراجعه می‌کند. بالطبع، کتابی که در مدرسه رد می‌شود، در آن جاها هم رد می‌شود.

ممکن است موردی این اتفاق بیفتد، ولی عمومیت ندارد؛ چرا که کارشناسان مدرسه و کانون، با هم مشترک نیستند. ممکن است ۵ درصد تا ۱۰ درصد باشد. آن هم معمولاً مختص کارشناس‌هایی است که موضوعی خاص را بررسی می‌کنند. یعنی اغلب فکر می‌کنند فلان موضوع را فقط فلان کس می‌تواند نظر بدهد. ما سعی می‌کردیم که هر کاری را به کارشناس خودش بدهیم. ما در بحث قصه هم همه را به یک نفر نمی‌دادیم. کودک و نوجوان و بزرگسال،

همه با هم تفاوت داشتند. در شعر هم همین‌طور. در قسمت علمی هم همین‌طور. این‌طور نبود که کارشناس‌های مشترک داشته باشیم. البته، به طور اتفاقی، ممکن است در نشرهای دیگر هم کار به دست کسی بیفتد که برای مدرسه کارشناسی کرده است، اما کاملاً تصادفی، این‌طور نبوده که رد و بدلی باشد و برنامه‌ریزی شده باشد.

○ اسم‌هایی که در کانون هست، و کتاب چاپ می‌کنند، در مدرسه هم هست در این مورد چه نظری دارید؟

قبول ندارم. اصلاً چنین چیزی نیست.

○ بگذارید برایتان مثال بزنم (چند اسم عنوان شد).

این اسمی که شما می‌گویید، مگر در جاهای دیگر کتاب ندارند؟ فلانی در مدرسه مجموعاً دو یا سه جلد کتاب دارد. او که ۵۰-۶۰ جلد کتاب دارد. در حوزه هم کتاب دارد، در محراب قلم هم دارد. ده جای دیگر هم کتاب دارد. شما نام‌هایی که این دو جا (کانون و مدرسه) کتاب‌های‌شان عمده باشد، اصلاً پیدا نمی‌کنید. این‌ها مگر غیر از کانون و مدرسه، جای دیگری کتاب ندارند؟ اینها نباید کتاب به مدرسه بدهند؟ همه می‌دهند. مگر این‌ها در افق و قدیانی کتاب ندارند؟ همه جا کتاب دارند.

○ در واقع، تصور این است که این‌ها اگر اثری به مدرسه یا جاهای دیگر بدهند، رد نمی‌شود، اما در مورد افراد دیگر سخت‌گیری وجود دارد.

اصلاً چنین چیزی نیست و انتشارات با کسی شوخی ندارد. بگذارید من تصور خودم را بگویم. من تا زمانی که انتشارات مدرسه بودم و الان که در محراب قلم هستم و زمانی که در کانون بودم، در برابر هر فشاری مقاومت می‌کردم با همین استدلال. می‌گفتم من آماده هستم یک نفر از من دلخور بشود، ولی ۵ هزار دانش‌آموز سود ببرند. من نمی‌خواهم ۵ هزار دانش‌آموز ضرر کنند که این آقا از من خوشش بیاید. هر کاری که ضعیف بود، چاپ نمی‌شد. خیلی‌ها هم از من دلخور می‌شدند، ولی من مقاومت می‌کردم. می‌گفتم من جواب ۵ هزار دانش‌آموز را نمی‌توانم بدهم، ولی جواب یک نفر را می‌توانم بدهم. الان در محراب هم همین کار را می‌کنم.

○ یعنی شما می‌گویید که در انتشارات مدرسه، به روی همه باز است و اگر یک نویسنده جوان اولین کارش باشد، کار خوبی هم باشد، با سیاست‌های شما هم انطباق داشته باشد قطعاً شما کارش را چاپ می‌کنید؟

قطعاً. البته، ممکن است بعضی از افراد، به دلایلی، از نظر شخصیتی مشکل داشته باشند که این یک درصد هم نیست. این امکان وجود دارد، اگر چه تا به حال نبوده است. من می‌توانم کتاب‌هایی را نام ببرم که چنین اتفاقی افتاده و نویسنده اولین کارش بوده است. و شما می‌تواند دو مورد بیاورید عکس این. بگویند این آدم آمده، کتابش هم خوب بوده، ولی رد شده. من هم می‌توانم کارشناس‌اش را بیاورم که حتی نظر افراد مدرسه نیست؛ نظر دو نفر کارشناس از خارج از مدرسه است. چون ما کارشناس ادبیات، در مدرسه، فقط یک نفر داریم و آن هم آقای حسن‌بیگی است. هیچ‌کس دیگر نیست. همه بیرونی‌اند. آقای حسن‌بیگی هم متولی این کار است. یعنی باید کارها را بدهد بیرون.

○ بعضی‌ها از رسم‌الخط انتشارات مدرسه گله‌مندند؛ چرا که انتشارات مدرسه باید بیشتر از هر انتشارات دیگری. در یک‌سان‌سازی رسم‌الخط بکوشد و روی رسم‌الخط دقیق باشد. بعضی‌ها می‌گویند که هم اعمال و رسم‌الخط متفاوت است و هم مشکل دارد.

ممکن است این مشکل وجود داشته باشد. حجم کار و تنوع ویراستارها، امکان دارد باعث چنین چیزی شود.

○ با تشکر از حضور شما در این گفت و گو.